

باسمه تعالی

توجه به مفهوم قیام امام حسین (ع) در غزل مولانا

دکتر بهروز بامدادی
استادیار دانشگاه آزاد مرند

چکیده :

کسانی که با قالب غزل آشنایی دارند؛ متفق القول اند که قالب غزل عمدتاً برای بیان حالات عشق زمینی یا برای بیان احوال معشوق آسمانی و حال شیفتگان وی به کار می رود. شاید بی جهت نباشد چنین بپنداریم که دیر به دیر به غزلی بر می خوریم که برای بیان گزارش گونه ای از یک ماجرای تاریخی - اعتقادی به کار برود؛ اما مولانا در چهار غزل به شرح مفاهیم قیام امام حسین (ع)

و شرح احوال شهیدان پرداخته و آنان را شهیدان عشق خوانده است. توصیف های دقیق و تحلیل ظریف مولانا از نهضت کربلا و عاشقان حاضر در آن حاوی اسرار بسیار است. بعد از توضیح مختصر

قول مولانا عین متن غزل ها تقدیم خواهد شد. نکته ی مهم و قابل عنایت برای خواننده ی شعر مولانا این نکته است که وی بنا به قالب شعرش و تخیل شاعرانه اش شهدای کربلا را در ضیافت عشق توصیف می کند و معتقد است که ندایی آنان را دعوت کرد که آن گروه عاشقان شیفته و مجذوب بدان محفل رهسپار شدند. ره سپار محفلی که این جهان چون کفی از آن دریای صاف

است.

کلید واژه ها :

امام حسین (ع) - غزل مولانا - شهیدان کربلا - عاشورا - قیام کربلا

غزل را همه ی دوستداران ادب، قالب مناسب برای بیان شیفتگی های عشاق می دانند چه از نوع

زمینی آن باشد چه از نوع آسمانی و عرفانی آن. اگر کسانی مثل حافظ حوادث سیاسی و مسایل

اجتماعی را موضوع شعر خویش قرار داده اند ؛ اندک وانگشت شمارند. به گمانم به خاطر
اهمیتی

که حضرت مولوی به مسئله ی اعتقادی کربلا قایل بوده در چهار غزل به شماره های

(۲۷۰۸-۲۱۰۲-۳۳۸-۲۳۰) موضوع غزل را شرح و تفسیر احوال واهداف شهدا قرار داده وبه بیان

مفاهیم این قیام پرداخته است. به بزرگ و ره سپردن عشاق به مقتل خویش و شیفتگی ها و خلوص

عشق آنان پرداخته است سبب به عظمت جهان عشق و بزرگی عشاق وتنک و حقارت این جهان

درمقابل عظمت جان عشاق پرداخته ودلائل جان سباری وفداکاری شهدارابرشمرده است اینک

صفات عشاق از دریچه ی چشم زیبایین مولانا وچگونگی بیان وی :

الف : اگر همه ی اهل جهان از مرگ می ترسند مرگ وزندگی برای شهدا یکسان است پس

آنچه برای آنان مهم است حفظ و تکریم باورهایشان است نه زندگی این جهانی .

ب: مردم تسلیم دلخواسته هایشان هستند اما آنان هدفی بزرگ تر دارند و در راه رسیدن به آن

هدف بزرگ شیفته ی جان سپاری هستند.

ب : شهیدان کربلا از زندان تنگ این جهان خسته شده اند و آرزوی پرگرفتن و دیدار محبوب

آسمانی دارند پس آنان فانی شدن از این جهان را به جان خریدارند اگر دیگران از زجر و شکنجه

ترسانند و ضربت شمشیر چشیدن را ناخوش می دارند؛ اینان از بی بلا بودن گریزانند و در راه

دوست بلا و عذاب را خواهانند.

ت : در کربلا حاضر بودن فیض و فضلی عظیم است که هرکس شایسته ی آن نیست بلکه

برگزیدگان حق در آن محفل روحانی حاضر بودند .

چیست با عشق آشنا بودن به جز از کام دل جدا بودن

خون شدن خون خود فرو خوردن با سگان بر در وفا بودن

او فدایی است هیچ فرقی نیست پیش او مرگ و نقل یا بودن

رو مسلمان سپر سلامت باش جهد می کن به پارسا بودن

که این شهیدان زمرگ نشکینند عاشقانند بر فنا بودن

ازبلا و قضا گریزی تو ترس ایشان ز بی بلا بودن

ششه می گیر و روز عاشورا تو نتانی به کربلا بودن

غزل ۲۱۰۲

یکی دیگر از غزل های زیبای مولانا که شهرت زیادی در میان دوستداران حضرت حسین (ع) یافته

غزل زیر است . در این غزل نیز مولانا نکته های باریکی در وصف مفاهیم این قیام به شرح زیر بیان می کند :

الف : شهدای کربلا شهیدان خدایی اند یعنی نسبت شان به خداست آنان به خاطر اعتقادات پاک و احساسات نظیف قلبی شان به کربلا رفته اند و خود را به دست رنج و بلای اختیاری سپرده اند .

ب: مولانا آنان را سبک روحان خدایی می خواند و اعتقاد دارد که میدان کربلا میدان پریدن و اوج گرفتن است پریدنی و رای پرواز پرندگان . در حقیقت آنان به سرزمین اصلی خویش رجعت می کنند.

ب : مولانا شهدای کربلا را شاهان لاهوتی می خواند که راه گشودن قلعه ی آسمان را فرا گرفته اند . پس با شتاب به درگاه حق می شتابند .

ت : آنان مثل عقل و جان مجرد شده اند و بر همه ی جهان تسلط یافته اند. حقیقتا کسی نمی داند که عقل کجا مکان دارد آری اینان زندان تن را شکسته اند و رها شده اند .

ث : مولانا باز می گوید که حق مثل اقیانوسی بزرگ است و کل این جهان مثل کفی از آن اقیانوس

است . ماها در این کف سرگردانیم در حالی که شهدا از کف رها شده اند و در صفای دریای حق
به

سر می برند . آری اهل حق به حق نزدیک ترند و کسانی که به این زندگی دل بسته اند ؛ نمی

توانند به عظمت پیغام امام حسین پی ببرند. برای درک آن هدف خدایی باید دلی پاک و روحی

عظیم داشت . حتی سخن گفتن از این نهضت بزرگ و فداکاری شگفت نیز حرارتی در دل ایجاد

می کند . من گمان می کنم خود این غزل نتیجه ی کف کردن دل من از آن حرارت است. پس بهتر

است که از این سخن دست بردارم و به صدای دل و احساس پاکم گوش کنم ؛ زیرا هر چه بیشتر

سخن بگویم ؛ کمتر به معنی خواهم اندیشید و از آن بی بهره تر خواهم ماند

متن این غزل زیبا چنین است :

کجایید ای شهیدان خدایی بلا جویان دشت کربلایی

کجایید ای سبک روحان عاشق پرنده تر ز مرغان هوایی

کجایید ای شهبان آسمانی بدانسته فلک را در گشایی

کجایید ای زجان و جارهیده کسی مر عقل را گوید کجایی

کجایید ای در زندان شکسته بداده و امداران را رهایی

کجایید ای در مخزن گشاده کجایید ای نوای بی نوایی

در آن بحرید که این عالم کف اوست زمانی بیش دارید آشنایی

کف دریاست صورت های عالم ز کف بگذر اگر اهل صفایی

دلم کف کرد که این نقش سخن شد بهل نقش و به دل رو گر ز مایی

بر آ ای شمس تبریزی ز مشرق که اصل اصل هر ضیایی

غزل ۲۷۰۸

در غزلی دیگر صفاتی شگفت برای شهدای تشنه لب برمی شمارد و طی آن بیشتر به معنی لغت

تشنه یعنی شیفته و مجذوب توجه دارد می گوید که مرد تشنه فقط برای رسیدن به آرزویش

می کوشد . او دوست دارد که جان فدا کند زیرا او مثل بروانه ای است که از سوختن پروایی

ندارد چون برای عاشق، اندیشیدن به جان، مایه ی ننگ و عار است . او به جانانش می اندیشد

نه به جاننش . اگر اشخاص عادی صدای طبل جنگ را بشنوند؛ می هراسند چون آن صدا را

حامل پیغامی خوف انگیز می دانند در حالی که صدای طبل جنگی برای مرد جنگاور مثل

صدای بلبل باغ خوشایند است و او رقصان و خندان به آن گوش می دهد بعد می گوید اگر

صدای جنگ در راه عشق به گوشت رسید؛ بی درنگ شمشیرت را بکش چون تعلل در راه

رسیدن به عشق، مثل ماندن شمشیر در نیام است وحیف است که شمشیر مرد جنگی در غلاف

بماند .

مجاهده کن و ملک عشق را بگیر زیرا آنچه جاودان و ماندنی است ؛ ملک عشق است همچنان که
امام حسین (ع) در روز عاشورا هرگز برای آب نجنگید بلکه هدفی بزرگتر داشت و جان خود

وعزیزانش را در راه آن هدف عالی فدا کرد و گرنه آب ، این همه ارزش نداشت که امام حسین (ع)

برای آن جان بدهد .

متن غزل چنین است :

سماع از بهر جان بی قرار است سبک برجه جه جای انتظار است

مشین این جا تو با اندیشه ی خویش اگر مردی برو آن جاکه یاراست

مگو باشد که او مارانخواهد که مرد تشنه رابالین چه کار است

که پروانه نیندیشد ز آتش که جان عشق را اندیشه عار است

چو مرد جنگ بانگ طبل بشنید در آن ساعت هزار اندر هزار است

شنیدی طبل برکش زود شمشیر که جان تو غلاف ذوالفقار است

بزن شمشیر و ملک عشق بستان که ملک عشق ملک پایدار است

حسین کربلایی آب بگذار که آب امروز تیغ آبدار است

غزل ۳۳۸

در غزلی دیگر، مولانا اسرار دیگری از شهیدان بزرگوار را برمی شمرد. می گوید آیا می دانید چرا

این شهیدان چنین شیدا گشتند و به سر بدان میدان بلا شتافتند؟ برای این که ندایی از جانب حق آنان را بدان سوی خواند مگر می شود در مقابل آن دعوت ساکن بود؟ شهیدانی که رفتند به ظاهر کشته شدند ولی درحقیقت آنان زنده گشتند اگر در ظاهر عده ای آنان را اسیر م بینند؛ باید گفت که آنان به مقام شاهی رسیدند و در راه حق به تاج مهر الهی متوج شدند. آنان از رنج درد و بلا رهیدند و در فردوس حبّ دوست مقیم شدند آیا این کم مقامی است؟ بهتر از این چه چیزی به تصور در می آید؟ اگر این درخت ریشه در عزّ عالم غیب ندارد چگونه ممکن است شکوفه ی وصل بدهد؟ این ها همه از مراتب اعلای شهیدان کربلا و عظمت مقام آنان و مقام قرب ایشان بود که حضرت مولانا اندکی بر شیفتگان حق کشف کرد.

متن غزل مولانا چنین است :

زسوز شوق دل من همی زند عللا	که بوک در رسدش از جناب دوست صلا
دل است همچو حسین و فراق همچو یزید	شهید گشته دوصدره بهدشت کرب و بلا
شهید گشته به ظاهر حیات گشته به غیب	اسیر در نظر خصم و خسروی به خلا
میان جنت و فردوس وصل دوست مقیم	رهیده از تک زندان جوع و رخص و غلا
اگر نه بیخ درختش درون غیب ملیست	چرا شکوفه ی وصلش شکفته است ملا

خמוש باش و زسوی ضمیر ناطق باش که نفس ناطق کلی بگویدت افلا

غزل ۲۳۰

در غزل مولانا نکته ی ادبی جالب توجهی نیز دیده می شود. علوّ شخصیت های این نهضت
در

نظر او به قدری عظیم است که برخی از آنان به عنوان رمز و نماد در شعر مولانا به کار می
روند

.مثلا وقتی نام مبارک امام حسین (ع) بر زبانش جاری می شود دقیقا با معانی حق طلبی ،

مظلومیت ، درست عهدی و اگر نام یزید را می برد می خواهد معانی تیره ای مثل : ستمگری

مظلوم کشی و جور را به ذهن خواننده اش القا کند :

شب مرد و زنده گشت حیات است بعد مرگ ای غم مرا بکش که حسینم تویی
یزید

دیوان شمس ۸۷۹

مولانا پیغام و تلقین حضرت پیامبر (ص) را باعث طهارت روح و وارستگی شهیدان راه حق می
داند و آن را نشان وصال حق می داند :

چوتلقین گفت پیغمبر شهیدان ره حق را تو هم مر کشته ی خود را بیا برخوان یکی تلقین

دیوان شمس

۱۸۵۶

جناب مولانا غذای روح شهیدان عشق را آب حیات و جاودانگی می داند :

اب حیات نزل شهیدان عشق توسست این تشنه کشتگان را زان نزل می چشان

دیوان شمس ۲۰۴۸

از مجموع سخنان مولانا می توان به تعظیم مقام شهیدان کربلا و امام ایشان حضرت امام

حسین (ع) پی برد او بی شک به صفای دل ندای حق را که باعث ره سپاری شهیدان به مقتل

شان و خلق آن حماسه ی بزرگ را دریافته و با این اکرام از آنان و کار بزرگ شان یاد می کند .

نتیجه گیری :

از چهار غزل که مولانا به این بحث بزرگ اختصاص داده و چند غزل دیگر که اندک اشارتی به

معانی و حوادث این اتفاق بزرگ دارد؛ می توان دریافت که به نظر مولانا آن جوانمردان با

عشقی شگرف به حق و اعتقادی بی مانند به حقانیت هدف بزرگ شان با خدای بزرگ معامله

ای سودمند کردند و با صفای روح از دل بستگی های بی اهمیت این جهان رستند و به مقام

قرب حق پیوستند به نظر مولانا این جانفشانی در راه حق بیشتر از آن که شایسته ی گفتار باشد

؛ درخور اندیشیدن است اگر آنان توانستند به دریای حق بیوندند؛ ما به کفی از آب آن دریا

مشغول هستیم اگر ایشان به حق زنده اند؛ ما به دام بلا اسیریم؛ پس باید مقام عالی عاشقان حق را شناخت و جان در راه این و مهربانی درباخت .